

"The Daughters of Allah" and the Challenge of Their Gender Valuation in the Holy Qur'an

Zahra Mohagheghian*

Received: 22/06/2019
Accepted: 12/09/2019

Abstract:

The term "The Daughters of Allah" is a historical concept that had a longstanding tradition among ancient peoples, including the Arabs of the Prophet's era. The severe denunciation of the Quran to this historical idea and then the destruction of it by theologians in the Islamic period has led various scholars, from Muslim commentators to Western scholars, examine the nature and identity of these daughters in polytheistic religious beliefs in pre-Islamic Arabia and discussed on their reflections in the Quran.

One of the notable challenges is the gender challenge of these Daughters that may be considered as a negative evaluation of female sex and hence gender imagine as a fundamental factor in their rejection by the Qur'an. While it is difficult to establish a direct relationship between female sex and negative evaluation in Quranic teachings. For this reason, in this study, based on a pre-Islamic cultural understanding of the position of women in the social structure as well as Religious system of the pagan Arab, we will study the verses of the Quran under "the Daughters of Allah" and thereby try to find a way to out of this interpretive challenge.

Keywords: The daughters of Allah, Girls of God, Sura Najm, female.

* Assistant professor in Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
z.mohaghegh@gmail.com

بنات الله و چالش ارزش گذاری جنسیتی ایشان در قرآن کریم

زهره محقیان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۱
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۰ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

اصطلاح «بنات الله» انگاره‌ای تاریخی است که در میان مردمان باستان از جمله اعراب عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سابقه‌ای دیرینه داشت و آیین‌ها و سنت‌های مختلفی را نیز رقم زده بود. تقبیح شدید قرآن کریم نسبت به این انگاره تاریخی و سپس انهدام این خدابانوان در دوره اسلامی موجب آن گردیده تا محققان و اندیشمندان مختلف، از مفسران مسلمان گرفته تا پژوهشگران غربی، در مورد ماهیت و هویت این الهگان در اندیشه دینی اعراب جاهلی و کارکردهای ایشان در قرآن کریم تأملاتی داشته باشند. در این میان، یکی از چالش‌های قابل توجه چالش جنسیتی این الهگان است که ممکن است در بادی امر موهم شرانگاری جنس مؤنث تلقی شود و از آنجا جنسیت به عنوان عاملی اساسی در طرد ایشان توسط قرآن به شمار آید. در حالی که دشوار است در آموزه‌های قرآنی بین جنسیت مادینه و ارزش گذاری منفی رابطه‌ای مستقیم برقرار گردد؛ به همین دلیل در این پژوهش برآنیم براساس یک شناخت فرهنگی پیشاسلامی پیرامون موقعیت زن در ساختار اجتماعی و نیز نظام مذهبی عرب جاهلی، به واکاوی آیات قرآن کریم ذیل بنات الله بپردازیم و بدین طریق راهی برای برون رفت از این چالش تفسیری بیابیم. می‌توان با تکیه بر مستندات ادعا کرد با وجود آن‌که پیش فرض نقادان امروزی آن است که در قرآن رویکرد مردسالارانه حاکم است اما واکاوی آیات مرتبط با بنات الله و بت‌های مادینه مشرکان نشان می‌دهد که موضع قرآن کریم در قبال ارزش گذاری جنسیت مادینه این دختران، امری حساس بوده و از داوری منفی نسبت به کلیت جنس زن و شرانگاری آن پرهیز جدی داشته است.

کلید واژگان:

بنات الله، دختران خداوند، سوره نجم، جنس مؤنث.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

طرح مسئله

یکی از انگاره‌های رایج در عصر نزول قرآن کریم، انگاره «بنات الله» یا «دختران خداوند» است که از دیرینه‌ترین ایام تا هنگام ظهور اسلام جایگاه مهمی را برای خود پیدا کرده بود. با نزول قرآن کریم، این انگاره مورد تقبیح شدید واقع گردید و سپس برای همیشه نابود شد. وجود نوعی منفی انگاری و نکوهش قوی نسبت به جنسیت مؤنث در نگاه بدوی به ظاهر آیات مرتبط با این دختران، ما را بر آن می‌دارد تا نسبت به ژرفای تقبیح قرآن در این زمینه آگاه شویم و با جستن راهی مناسب به علت انکار این انگاره رهنمون گردیم. در مطالعه چالش جنسیتی بنات الله در قرآن کریم، نخست می‌بایست به موقعیت آن در بافت کاربردش در قرآن کریم پرداخت و سپس مضامین مربوط به این انگاره را براساس بافت فرامتن بازکاوی نمود. به‌طور کلی انگاره بنات الله در قرآن کریم به صورت مختلف مورد اشاره واقع شده است. گاه با نام‌هایی خاص همانند لات و عزی و منات از ایشان یاد شده است و گاه در قالب اشاراتی کلی همانند دختران خداوند یا ملائکه و فرشتگان الهی ذکر ایشان رفته است. با نگاهی اجمالی به آیات قرآنی مرتبط، می‌توان مهم‌ترین انواع یادکرد قرآن کریم از این انگاره را در سه دسته کلی زیر از هم تفکیک ساخت:

جدول ۱: آیات قرآنی پیرامون بنات الله

موضوع	آیه	سوره	ترتیب نزول
اشاره صریح به اسامی بنات الله	أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (۲۰) أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (۲۲)	نجم	۲۳
اشاره غیر صریح به بنات الله	«أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا .. (۴۰)	اسرا	۵۰
	حَرِّفُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰)	انعام	۵۵
	فَاسْتَفْتِهِمْ أَلرَّبُّكَ الْبَنَاتُ وَ هُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹)	صافات	۵۶
	أَمْ اتَّخَذَ جَمًّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ أَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ (۱۶)	زخرف	۶۳

۷۶	طور	أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَ لَكُمْ الْبُتُونُ (۳۹)	
۷۰	نحل	وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ هُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷)	
۹۲	نساء	إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْثَاءً.. (۱۱۷)	اشاره تلویحی به بنات الله

نکته قابل توجه در کاربردهای مذکور در جدول فوق، توجه به مکی بودن تمامی این سور است که بی ارتباط با جهات طرد ایشان نیست. قرار گرفتن سوره نجم در صدر این ترتیب نزول نیز قابل توجه است.

با مفروض گرفتن اینکه منظور از بنات الله، ملائکه باشند، چنانکه مفسران گفته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۲۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۸)، مهم‌ترین سؤالات این تحقیق عبارتند از: چرا از میان انواع شریکانی که مشرکان برای الله قرار می‌دادند؛ تنها نام این سه خدایان ذکر شده است؟ علت تقبیح شدید ایشان در قرآن چیست؟ آیا این مذمت به تأیید ایشان مرتبط است و اگر مذكر بودند؛ مورد تقبیح واقع نمی‌شدند؟ به دیگر بیان آیا احساس خداوند مانند آن عربی است که از دختران نفرت دارد و پسران را مایه افتخار خود می‌داند؟ براساس این تقبیح چه رابطه‌ای میان جنسیت مادینه و ارزش گذاری آن در قرآن کریم وجود دارد؟ آیا می‌توان دلایل دیگری برای این تقبیح برشمرد و علت تقبیح ایشان را از جنسیت ایشان مبرا دانست؟

برای پاسخ به پرسش‌های فوق، نخست به جایگاه بنات الله در مقایسه با سایر اعضای خانواده الله در قرآن کریم پرداخته می‌شود تا موقعیت دختران نسبت به دیگر خویشان الله بررسی شود. سپس با مقایسه موقعیت معنوی زن در هنگام ظهور اسلام با موقعیت اجتماعی او سعی می‌گردد علت اهتمام بیشتر قرآن به یادکرد دختران این خانواده نسبت به دیگر اعضای آن روشن شود. در نهایت با کمک این آگاهی‌های فرهنگی کوشش می‌کنیم خوانشی سازگارتر با بافت آیات مرتبط ارائه کنیم و جهات طرد این الهگان را مشخص سازیم.

۱. پیشینه تحقیق

در مطالعات قرآنی معاصر به نظر می‌رسد که عمده پژوهش‌های انجام شده ذیل این الهگان، به انواع کلی زیر قابل تفکیک باشد: برخی هویت تاریخی و اسطوره‌ای این دختران را مدنظر داشته‌اند و گروهی دیگر ذیل بحث پیرامون ماجرای غرانیق^۱، از این دختران سخن گفته‌اند. معدود آثاری را نیز می‌توان یافت که به چالش شرانگاری جنسیت زن در پرتو این الهگان پرداخته‌اند.

از جمله آثار دسته اول، تحقیقات رندسالو^۲ و ویننت^۳ را می‌توان نام برد که هریک در متنی جداگانه، موقعیت تاریخی این دختران را در میان قوم عرب بررسی کرده‌اند (ر.ک: ویننت، ۱۹۴۰م، سرتاسر متن؛ رند سالو، ۱۹۸۸م، سرتاسر متن). به عنوان نمونه‌ای دیگر از کوشش‌ها در این زمینه، می‌توان به مقاله پاتریشیا کرون^۴ (۲۰۱۰) با عنوان «دین مشرکان قرآنی: خدا و خرده خدا/یان»^۵ اشاره کرد که ذیل بررسی مفهوم الله، به موقعیت مذهبی و آیینی خدایان در میان قوم عرب نیز به اختصار پرداخته است (ر.ک: کرون، ۲۰۱۰م، سرتاسر مقاله). جerald هاوتینگ^۶ نیز در فصل آخر کتابش، ارتباط این الهگان با اجرام کیهانی را عامل اصلی در رفع ابهامات و چالش‌های قرآنی ذیل ایشان می‌داند (ر.ک: هاوکینگ، ۱۹۹۹م، ص ۱۴۷).

۱. مطابق نقل محمد طبری در مورد این داستان: پس از گذشت حدود دو ماه از هجرت مسلمانان به حبشه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مشرکان به گفتگو نشست. خداوند سوره نجم را بر او نازل کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) این سوره را تلاوت کرد تا به این آیه رسید: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ، وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم: ۲۰-۱۹). در این هنگام شیطان دو عبارت دیگر را به او وسوسه کرد و حضرت به گمان وحی، آن دو جمله را به زبان آورد که می‌گوید: تلك الغرانيق العلی و ان شفاعتهن لترتجی. سپس سوره را ادامه داد تا به آیه سجده (آیه انتهایی سوره) رسید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سجده رفت، مسلمانان و مشرکان نیز همراه او سجده کردند، مگر ولید بن مغیره و افرادی همانند سعید بن عاص، امیه بن خلف و ابولهب که از سجده سر باز زدند. به روایت بخاری، انس و جن همراه مسلمانان و مشرکان به سجده رفتند. این خبر در مکه پراکنده شد و مشرکان شادمانی کردند. حتی گفته‌اند: مشرکان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را روی دوش گرفته و از پایین تا بالای مکه دور زدند. شب هنگام که جبرئیل نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد، حضرت سوره را به او عرضه داشت. آن دو جمله را هم گفت. جبرئیل انکار کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: چیزی به خدا نسبت دادم که نفرموده است؟ پس خداوند به او، آیات ۷۳ تا ۷۵ سوره اسراء را وحی فرمود (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۱۳۲-۱۳۱).

۲ Randsalu, Donna.

۳ Winnett, F.v.

۴ Crone.Patricia.

۵ The Religion of the Qur'anic Pagans: God and the Lesser Deities

۶ Hawting. G.R

از جمله مطالعات دسته دوم می‌توان مقاله نیکلای زینای^۷ با عنوان «تفسیری از سوره نجم»^۸، را نام برد که ابتدا به تاریخ‌گذاری سوره نجم پرداخته است و سپس در پرتو تحلیل ساختاری و روابط بینامتنی، ماجرای غرانیق را بررسی کرده است. او در ضمن این امر، توضیحات مختصری را نیز ذیل این دختران بیان نموده است (زینای^۹، ۲۰۱۱م، ص ۹-۱۱).

نزدیک‌ترین تحقیق به موضوع این نوشتار، مطالعات مرتبط با دسته آخر هستند که در آنها چالش شرانگاری جنس مؤنث تا حدودی مورد بحث بوده است. از مهم‌ترین تحقیقات انجام شده ذیل این گروه، می‌توان تحقیق احمد پاکتچی را نام برد که در مقاله‌ای با عنوان «چالش ارزش‌گذاری جنسیت مؤنث در تفسیر آیه نساء: ۱۱۷»^{۱۰} به تحلیل اختلاف مفسران و قاریان درباره واژه "اناث" ذیل آیه مذکور پرداخته و بدین ترتیب چالش ارزش‌گذاری جنس مؤنث را در فرهنگ تفسیری مسلمانان بررسی کرده است (پاکتچی، ۱۳۹۸ش، سرتاسر مقاله). پاکتچی هرچند به تحلیل آیه قرآنی مذکور نمی‌پردازد و تنها به گونه‌شناسی اقوال مفسران بسنده می‌کند؛ اما از مطالعه او این‌طور دریافت می‌شود که در طول سنت تفسیری مسلمانان، همواره بوده‌اند کسانی که جنسیت مادینه این الهگان را عامل طرد اساسی ایشان بدانند از جمله این افراد، احمد طبرانی از محدثان بنام اهل سنت در سده چهارم هجری است که پاکتچی به تحلیل نظر او ذیل آیه سوره نساء پرداخته است (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۰۵).

از دیگر تلاش‌های انجام شده ذیل این گروه می‌توان به مقاله نسبتاً کوتاه دیوید پنچانسکی^{۱۱} اشاره کرد که به‌طور خاص جنسیت این دختران را محل بحث قرار داده و سپس آن را عامل اساسی در طرد ایشان معرفی نموده است (پنچانسکی^{۱۱}، سرتاسر مقاله).

غیر از موارد فوق، گونه‌های دیگر از پژوهش درباره بنات الله را می‌توان در لابلای تفاسیر باز دید. البته هرچند تلاش‌های مفسران نیز نوعی کوشش برای تفسیر و فهم بهتر آیات مرتبط با این دختران تلقی می‌شود اما به‌رحال کمتر به بافت فرامتن این آیات توجه نشان داده‌اند و از آنجا چندان در رفع چالش‌های موجود ذیل این آیات موفق نبوده‌اند (عمده تفاسیری که تا

⁷ Nicolai Sinai

⁸ An Interpretation of Sūrat al-Najm

⁹ Sinai

¹⁰ David Penchansky

¹¹ Penchansky

حدودی به بافت فرامتنی آیات مورد بحث پرداخته‌اند عبارتند از: دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۲۴۸؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۷، ص ۱۰۹-۱۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۵۵-۵۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۹، ص ۲۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۲، ص ۵۲۲-۵۱۷؛ قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۱۰، ص ۴۱۱-۴۰۹.

به هر حال در هیچ یک از این مطالعات، خبری از تحلیل و بررسی چالش جنسیتی بنات الله در قرآن کریم نیست و نهایت مدعایی که می‌شود به پیش برندگان این مطالعات نسبت داد؛ تنها اشاره به وجود چنین چالشی در این حیطه است که تنها مقاله پاکتچی دیده می‌شود. بنابراین فقدان تحقیقی جامع که چالش شرانگاری این دختران را به بحث و بررسی بگذارد و براساس بافت فرامتن، مخصوصاً کشفیات باستان شناسان و زبان شناسان در یکی دو قرن اخیر رابطه میان جنسیت و طرد این الهگان را بررسی نماید؛ ضروری به نظر می‌رسد.

۲. بنات الله در کنار همسر و سایر فرزندان الله

در مطالعه مفهوم دختران خداوند در قرآن کریم، توجه به سایر روابط خویشاوندی در خانواده الله بسیار حائز اهمیت است زیرا چنانچه از آیات قرآن برمی‌آید؛ در باورهای مذهبی اعراب در هنگام ظهور اسلام، الله علاوه بر دختران، همسر و پسرانی نیز داشته است که مورد احترام و تقدیس بوده‌اند. به همین دلیل در دسته‌بندی آیات قرآنی در این زمینه می‌توان انواع زیر را از هم متمایز کرد:

- آیات مربوط به اعتقاد مشرکان به وجود دخترانی برای الله.
- آیات مربوط به اعتقاد مشرکان به وجود پسر و همسر برای الله.
- آیات مربوط به اعتقاد یهودیان و مسیحیان به فرزندی خودشان برای الله.
- آیات مربوط به اعتقاد به فرزندی برخی اشخاص (همانند عزیر و مسیح) برای الله.

از میان انواع آیات فوق، تنها آیات دسته اول و دسته دوم هستند که از باورهای مشرکان پیرامون روابط خویشاوندی در خانواده الله خبر می‌دهند و غالباً نیز در سور مکی واقع شده‌اند. آیات دسته سوم و دسته چهارم که مربوط به سور مدنی هستند؛ عمدتاً با باورهای اهل کتاب در این زمینه پیوند می‌خورند که فعلاً مورد بحث این نوشتار نیستند.

غیر از آیات دسته اول که مورد بحث این نوشتار است و در ادامه مفصلاً بررسی می‌گردند؛ مطابق آیات دسته دوم، مشرکان علاوه بر آن که برای الله، دختر قائل بودند؛ همسر و پسرانی نیز به او نسبت می‌دادند. این آیات عبارتند از:

- «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ * بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (انعام: ۱۰۰-۱۰۱).
- «وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا» (جن: ۳).

هرچند در سنت یهودی و مسیحی، باورهایی همانند فرزند داشتن خداوند به باورهایی تمثیلی و مجازین نیز تعبیر شده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: توفیقی، ۱۳۹۰ش، ص ۸۶-۷۴) اما در آیات فوق، تعبیری همانند صاحبه برای الله و سپس انتساب ولد به او این حقیقت را آشکار می‌سازد که از منظر مشرکان، همسر و فرزند الله، کاملاً معنای جسمانی دارد و تمثیل یا نماد به شمار نمی‌آید؛ و از آنجاکه در توحید مطلق قرآن وجود همسر جسمانی و در نتیجه فرزند جسمانی برای الله امکان ندارد (اخلاص: ۴-۱)؛ بنابراین نسبت دادن هرگونه فرزند به الله، چه دختر و چه پسر غلط است.

در بخشی دیگر از سوره مکی، نسبت دادن ولد به رحمان (نه الله)، تعبیر دیگری است که بارها از سوی مشرکان بازگو شده و مورد ذم قرار گرفته است (انبیاء: ۲۹-۲۶؛ زخرف: ۱۷-۱۶ و ۸۱). هرچند در برخی از این آیات، ولد، همان فرشتگان، آن هم از جنس مؤنث معرفی شده‌اند (زخرف: ۱۶-۱۹) اما در برخی دیگر، علاوه بر آنکه منظور از ولد مشخص نیست (اینکه آیا انسان است یا فرشته یا جن)؛ جنسیت آن نیز قابل فهم نیست (اسراء: ۱۱۱؛ زخرف: ۸۱؛ انبیاء: ۲۶-۲۹؛ مؤمنون: ۹۱؛ فرقان: ۲؛ زمر: ۴).

در سوره مدنی نیز، هرچند چنین انتسابی یعنی نسبت دادن ولد به رحمان قابل مشاهده است (مریم: ۹۲-۸۸) اما عمدتاً به باورهای اهل کتاب (چه یهود و چه مسیحیان) در این زمینه اشاره دارد که عیسی و عزیر را پسران الله تلقی می‌کردند (توبه: ۳۰) یا خودشان را پسران الله می‌دانستند (مائده: ۱۸). غیر از این آیات که به پسران الله اشاره کرده‌اند؛ هیچ آیه و تعبیر صریح و یا ضمنی دیگری را در قرآن پیرامون پسران الله نمی‌توان یافت.

همچنین در برابر آیات سوره نجم که از وجود سه بت مؤنث منات و لات و عزی در نزد مشرکان خبر می‌دهند؛ در یکی از آیات سوره نوح، برخی دیگر از بت‌ها و خدایان مشرکان معرفی شده‌اند: «وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ أَهْلَكُمْ وَ لَا تَدْرُنَّ وُدًّا وَ لَا سُوَاعًا وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا» (نوح: ۲۷). این بت‌ها که بازمانده از خدایان قوم نوح بوده‌اند (ر.ک: کلبی، ۲۰۰۰م، ص ۹-۱۱، ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ص ۸۱-۸۲؛ سالم، ۱۳۸۳ش، ص ۳۷۱)؛ در عمده منابع و گزارشات تاریخی، جنسیت معینی ندارند یا از خویشاوندی ایشان با الله خبری نیست. تنها در برخی منابع جنسیت بت وُد، به مثابه نمودی از خدای ماه، مذکر معرفی شده است (ر.ک: کلبی، ۲۰۰۰م، ص ۵۶) و بت سواع نیز به شکل زنی گزارش گردیده است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۱۹؛ اسمیت^{۱۲}، ۱۹۰۷م، ص ۳۰۵-۳۰۴) اما به‌رحال هیچ ارتباط خویشاوندی میان این دو بت و الله یافت نمی‌شود (ر.ک: یاقوت، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۶۶؛ سالم، ۱۳۸۳ش، ص ۳۷۱). سایر این بت‌ها یعنی نسر و یغوث و یعوق نیز، توتم‌هایی حیوانی به‌صورت کرکس، شیر و اسب (فرس) بوده‌اند (ر.ک: برو، ۱۴۱۷ق، ص ۲۹۳؛ خان، ۱۹۳۷م، ص ۸۲). غیر از این موارد، قرآن نام دیگری از خدایان مشرکان نبرده است.

بنابراین قرآن کریم، هرچند نسبت به یادکرد دختران الله و ذکر اسامی ایشان اهتمام بیشتری داشته است اما به‌رحال از دیگر اعضای این خانواده نیز غافل نبوده و در آیات متعددی از باورهای مخاطبانش پیرامون وجود همسر و پسر برای الله نیز خبر داده است. توجه به با هم‌آیی این خانواده در قرآن کریم در کاهش نگاه جنسیتی قرآن نسبت به این دختران اهمیت بسزایی دارد و از داوری منفی نسبت به شرانگاری مطلق جنس زن تا حدود زیادی می‌کاهد. در ادامه نوشتار، ذیل بازخوانی آیات مرتبط به شرح بیشتر این مطلب می‌پردازیم.

از دیگر سو، اینکه علت یادکرد بیشتر این دختران در قرآن کریم در مقابل ذکر حدافلی از سایر اعضای خانواده الله (یعنی همسر و پسران) چیست؛ از یک‌طرف به موقعیت معنوی زن در دیرینه مذهبی اعراب پیشااسلام بازمی‌گردد که خدایان را نسبت به خدایان مذکر تکریم بیشتری می‌کردند و از طرف دیگر، نیازمند مقایسه این منزلت با موقعیت زنان در نظام زندگی

¹² Smith

عرفی و اجتماعی اعراب جاهلی است که تقریباً در تقابل با یکدیگر بوده‌اند. درک این تقابل و علت تمسک قرآن کریم بدان در حل شبهه جنسیتی مورد بحث تأثیر بسزایی دارد.

۳. بررسی تقابل جایگاه زنان در نظام اجتماعی و نظام معنوی اعراب جاهلی

یکی از مباحث مهم در رفع چالش جنسیتی مفهوم بنات الله در قرآن کریم و علت یادکرد بیشتر قرآن از این دختران (در مقابل پسران) توجه به جایگاه مذهبی زنان در تفاوت با جایگاه اجتماعی ایشان در میان اعراب جاهلی است. بررسی این تقابل از یکسو ریشه در اقلیم زیستی و شرایط آب و هوایی شبه جزیره عربستان دارد و از دیگر سو بی‌تأثیر از فرهنگ‌های مجاور نیست. با این توضیح که:

شبه جزیره عربستان به دلیل آب و هوای خشک و کویری‌اش، نه از زمین‌های کشاورزی وسیع و پرآب برای زراعت برخوردار بود و نه دارای مراتع بزرگ برای پرورش دام در مقیاس وسیع بود. به دلیل همین محدود بودن منابع طبیعی، تجارت به تنها عامل رشد و ترقی جامعه بخصوص در شهرها تبدیل شده بود. از دیگر سو یکی از بزرگ‌ترین راه‌های تجاری جهان از شبه جزیره عربستان گذر می‌کرد و کاروان‌های تجاری متعلق به دولت‌های بزرگی چون چین و ایران و هند بارهای خویش را از این مسیر به سمت یونان و روم منتقل می‌نمودند (برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: خلیل حتی، ۱۳۴۴ش، ص ۱۱- ۱۰ و ۴۴- ۵۷- ۵۶؛ احمد، ۲۰۱۲م، ص ۱۶).

در این بین منطقه حجاز و بخصوص شهر مکه برای یک دوره به خاطر قرار گرفتن در مسیر راه‌های تجارت جهانی، از رونق و شکوفایی بسیار بالایی برخوردار شدند (ر.ک: مؤنس، ۱۳۹۵ش، ص ۱۸۵- ۱۸۱) و به دلیل تأثیرپذیری از فرهنگ مردسالار اقوام مجاور یعنی ایران، روم و یونان تبدیل به شهرهایی مردسالار گردیدند. پیدایش رسومی همانند تحقیر زن و زنده به گورکردن دختران که در قرآن نیز مورد ذم واقع شده است (نحل: ۵۹- ۵۸)، یا تضييع حقوق اجتماعی زنان در اموری همانند شهادت، دیه، ارث و سایر موارد؛ عمدتاً متأثر از فرهنگ همین دولت‌های مجاور بود (ر.ک: احمد، ۲۰۱۲م، ص ۱۸- ۱۶).

البته زندگی بادیه‌نشین و اتکای اعراب در شکار، حمله و جنگ به فرزندان ذکور نیز بر اهمیت جنس مذکر نسبت به جنس مؤنث افزوده بود و جامعه قبیل‌های مبتنی بر عصبيت و

نسب مردانه رشد چشمگیری داشت (ر.ک: سالم، ۱۳۸۳ش، ص ۳۵۱-۳۵۰). چنانچه در شعر زیر که از اشعار معروف جاهلی است؛ از نسب بردن مردان سخن رفته است و مادر، تنها ظرفی برای نگاهداری و پرورش جنین تلقی شده است:

بنونا بنو ابناثنا و بناتنا بنوهن ابناء الرجال الأبعاد

فرزندان ما فرزندان پسران ما هستند و اما فرزندان دختران ما پسران مردان بیگانه‌اند. تا پیش از این دوران، جامعه عربستان جامعه‌ای مادرتبار بود (برای آگاهی از پیشینه مدارسالاری در تمدن بین‌النهرین که شبه جزیره عربستان نیز بخشی از آن شمرده می‌شود؛ ر.ک: فریزر، ۱۳۸۲ش، ص ۴۳۸؛ گیرشمن، ۱۳۵۵ش، ص ۳۰؛ کمبل، ۱۳۷۷ش، ص ۲۵۳) و زنان بجای مردان، وظیفه سیادت بر قبیله را برعهده داشتند. در کتب سیره همانند سیره ابن هشام، مغازی واقدی، و غیره شواهد متعددی دال بر وجود قبائل مادرتبار در عربستان پیشااسلام و صدر اسلام ذکر شده است که همگی از بقایای این دوران تا ظهور اسلام خبر می‌دهند (ر.ک: ابوحاتم دارمی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۷؛ ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ص ۱۴۳-۱۴۰؛ و غیره).

در این قبائل مادرتبار، زنان عهده دار وظایف اصلی در قبیله بودند و نسب و تبار نه برمدار یک مرد بلکه برمدار یک زن بنا نهاده شده بود. از جمله این قبائل مادرتبار می‌توان قبیله بنوقیله را نام برد که تا صدر اسلام همچنان باقی بود. قیله، جدّمونث دو قبیله اوس و خزرج بود که ایشان را با نام او می‌خوانند: بنوقیله (ابن اسحاق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۲۶). با پیدایش اسلام، هرچند نام این دو قبیله به انصار تغییر یافت؛ اما همچنان شهرت ایشان به بنی قیله استمرار داشت (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۴۹۲).

به عنوان مؤیدی دیگر می‌توان به خانواده خود پیامبر (ص) اشاره کرد که هم از جانب مادر و هم از جانب پدر، به قبائلی مادرتبار منسوب بود (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۶؛ علی، ۲۰۰۱م، ج ۸، ص ۲۲۷). به همین دلیل در پاره‌ای مواقع از رشادتهای این زنان برجسته یاد می‌نمود و نسبتش را به ایشان با افتخار متذکر می‌گردید؛ از جمله در جنگ حنین (یا مطابق برخی منابع، جنگ بدر) که با صدای بلند فریاد می‌زد: «أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ» یعنی من فرزند عواتک هستم (ر.ک: ابوحاتم دارمی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۷؛ البلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۶).

مطابق گزارشات تاریخی، عواتک نام سه زنی بودند که جده پیامبر را شکل می دادند و جایگاه نسبتاً مهمی در مقایسه با دیگر افراد قبیله داشتند: ام عبدمناف، ام هاشم و جده او از جانب مادرش^۳ (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۸۰؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۶).

برگرفته از چنین نظام اجتماعی مادرتباری، در نظام مذهبی و ساختار خدایان نیز زنان موقعیت برتر را داشتند و الهگان و خدایان مؤنث نسبت به خدایان مذکر، علاوه بر آنکه قدمت بیشتری داشتند؛ از اهمیت و منزلت بیشتری نیز برخوردار بودند. مؤید این امر، تقدیس خدایانوان و الهگان مختلف در سرتاسر عربستان است که در ضمن آیات قرآن کریم نیز به آن‌ها اشاره شده است (نجم: ۲۳-۱۹).

علاوه بر آیات قرآن، گزارشات مختلف از قسمت‌های مختلف عربستان و نیز کتیبه‌های برجای مانده از آن دوران همگی مؤید وجود این دختران در نظام دینی و مذهبی عربستان هستند (ر.ک: کلبی، ۲۰۰۰م، ص ۳۴-۱۳). البته این امر، یعنی تقدیس خدایانوان، ریشه در پیشینه تمامی اقوام سامی (نه فقط اعراب) دارد که از زمانی بسیار قدیم تا عصر نزول قرآن کریم، همواره الهگان مقدم بر خدایان مذکر بودند و اعراب برای تقدیس و تنزیه ایشان، حتی مناسک و قربانی‌های مختلفی را نیز برپا می کردند (خلیل حتی، ۱۳۴۴ش، ج ۱، ص ۱۲۷). یا در جنگ‌ها برای مددگیری از نیروی آنان، ایشان را به صورت علائم خاص با خود حمل می کردند زیرا معتقد بودند این خدایان آنان هستند که با جنگ میان خود، سرنوشت نهایی جنگ را تعیین می کنند. چنانچه منقول است که در جنگ احد، سپاهیان ابوسفیان الهه عززی و الهه لات را بر فراز برده و فخرفروشی می کردند. در مقابل ایشان، پیامبر^(صلی الله علیه و آله) فرمود: «الله مولانا ولا مولی لکم» (برای آگاهی بیشتر از این واقعه ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۷؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۲۱)؛ و بسیاری منابع دیگر که از وجود این باور در

^۳. تفصیل اسامی این عواتک به شرح زیر است:

اول: عاتکه بنت هلال ابن فالج بن ذکوان: مادر «عبدمناف بن قصی» جد اول پیامبر و همسر قصی به کلاب بود

دوم: عاتکه بنت مره بن هلال بن فالج بن ذکوان بن ثعلبه بن بهته: مادر «هاشم بن عبدمناف»، جد پیامبر^(صلی الله علیه و آله).

سوم: عاتکه بنت الأوقص بن مره بن هلا: مادر بزرگ آمنه «أم وهب ابی آمنه» (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۸۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۶۶).

میان اعراب عصر نزول خبر می‌دهند. نیز برای آگاهی از این آیین در میان سایر اقوام (ر.ک: الیاده، ۱۳۹۵ش، ج ۲، ص ۳۱؛ ۲۰۲ و ۳۳۲-۳۳۱؛ دارا، ۱۳۹۶ش، ص ۶۷ و ۸۱؛ بهار، ۱۳۷۶ش، ص ۲۷۷).

اما در پی اهمیت یافتن تجارت در عربستان و قرار گرفتن این منطقه در مسیر کاروان‌های تجاری بزرگ جهان، موقعیت اجتماعی زن در شبه جزیره عربستان افول یافت و به تبع آن از منزلت الهگان نیز کاسته شد چراکه به واسطه ارتباط اعراب با دولت‌های مجاور که همگی مردسالار بودند (پیرامون پیشینه تمدن یونان^{۱۴} در زمینه مادرسالاری و پدرسالاری ر.ک: باخوفن، ۱۸۶۱م؛ سرتاسر کتاب؛ مورگان، ۱۳۸۹ش، ص ۷۳۹-۷۲۵؛ نیز پیرامون پیشینه تمدن ایران در زمینه مادرسالاری و مردسالاری ر.ک: هینتس^{۱۵}، ۱۳۸۷ش، ص ۵۳ و ۵۵؛ گیرشمن، ۱۳۸۸ش، ص ۳۵؛ کامرون، ۱۳۶۵ش، ص ۱۰۶؛ بهار، ۱۳۸۱ش، ص ۳۹۳)؛ قوانین نظام مردسالار در شبه جزیره رواج یافت و با رشد فرهنگ شهرنشینی در حجاز، از اهمیت زنان در جامعه به تدریج کاسته شد.

این فرایند ادامه داشت تا زمانی که راه‌های تجاری جدید از مسیر دریای سرخ کشف شد و در پی آن، مسیر کاروان‌های تجاری از عربستان تغییر یافتند. به دنبال این تغییر، رونق اقتصادی در عربستان برای یک دوره با کندی مواجه شد. این امر به همراه عوامل ویران کننده

^{۱۴} بنا به گفته هسیود (مورخ باستان)، در یونان باستان، در ابتدا فقط هرج و مرج ازلی وجود داشت که گایا (ایزدبانوی زمین) و اروس از آن بوجود آمدند. او اورانوس (ایزد آسمان) را زایید و همسر او نیز گردید. از ازدواج قدسی گایا و اورانوس، نسل دوم خدایان و سپس از آن‌ها، سایر مخلوقات بوجود آمدند (الیاده، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۳۴۶). این روایت نمایانگر تقدم ایزدبانوان بر ایزدمردان در یونان باستان است. نیز الیاده در کتاب تاریخ اندیشه‌های دینی، نشان می‌دهد که مادرتباری و پرستش ایزدبانوان که در منطقه کرت یکی از مهم‌ترین مناطق یونان باستان، از هزاره پنجم مستند شده است؛ با هجوم اقوام مهاجر هندو اروپایی به این منطقه که مردسالار نیز بودند؛ تقریباً در حوالی هزاره سوم، اندک اندک رو به زوال نهاد (الیاده، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۸۷). برخی منابع نیز مجسمه‌های زنان متعلق به دوران پارینه سنگی و نوسنگی که برخی از آن‌ها سی هزار سال قدمت دارند را، نشان دهنده موقعیت والای زنان قبل از اقتدار پدرسالاری در جوامع اروپایی می‌دانند (بروک، ۱۳۸۶ش، ص ۱۵۴).

^{۱۵} به عنوان نمونه والتر هینتس، در کتاب تاریخ شهریاری ایلام، نشان می‌دهد که در هزاره دوم قبل از میلاد، در منطقه ایلام که ناحیه ای در جنوب غربی ایران و در مجاور بین‌النهرین است؛ مادرسالاری کهن اندک اندک در برابر حق بیش تری که مرد می‌یافت؛ جا خالی کرد (ر.ک: هینتس، ۱۳۸۷ش، ص ۵۳ و ۵۵). بنابراین دیرینه شروع مردسالاری در این منطقه که بعدها تحت سلطه اقوام هندو اروپایی و سامیان درآمد (همو، ص ۱۸) به هزاره دوم قبل از میلاد می‌رسد و تا پیش از آن نظام مادرتباری در این منطقه رایج و ساری بوده است.

دیگر، نه تنها ادامه تکامل اقتصادی و اجتماعی شبه جزیره را در همپایی با نقاط دیگر جهان متوقف ساخت بلکه حتی بخش‌های پیشرفته‌تر آن را به عقب کشاند و به سطح تکامل اقتصادی و اجتماعی مناطق بدوی و عقب افتاده آن دیار نزدیک نمود. در نتیجه از تکامل نظام مردسالاری و فرودستی کامل زنان در عربستان آن‌طور که در یونان و روم و ایران و سایر نقاط پیشرفته رخ داده بود؛ جلوگیری به عمل آورد.

به عبارت دیگر با به سر رسیدن دوران موقت شکوفایی اقتصادی که در اثر رونق تجاری حاصل آمده بود؛ نظام اقتصادی در مناطق پیشرفته عربستان که از مرحله بدوی عبور کرده بود نه تنها نتوانست به مناطق عقب افتاده مرکزی و غربی گسترش یابد، بلکه در قلمرو خود نیز به حالت بینابینی عقب‌نشینی کرد. از این رو به هنگام ظهور اسلام نظام مردسالاری و مالکیت خصوصی در حجاز و عربستان مرکزی هرچند مدت نسبتاً زیادی از عمر آن گذشته بود؛ اما هنوز نتوانسته بود از نظر سطح تکامل اجتماعی تا مرحله نهایی خود یعنی مرحله تشکیل دولت و سلطه کامل مردان بر زنان تکامل یابد. در نتیجه در بسیاری از قبائل عرب، هرچند مردان نیروی مسلط در قبائل را تشکیل می‌دادند اما هنوز نتوانسته بودند زنان را از عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی به‌طور کامل خارج کنند و آنان را در وضعیت مشابه زنان در نقاط پیشرفته‌تر مانند یونان و روم و ایران، به موقعیت فروتر تنزل دهند.

به همین دلیل در نظام مردسالاری عربستان به هنگام ظهور اسلام هنوز بقایایی از نظام مادرتباری وجود داشت طوری که در قبائل مادرتبار، زنان تا حدود زیادی با مردان برابر بودند. در بقیه نیز هرچند تحت کنترل مردان ولی از موقعیت نسبتاً بالائی برخوردار بودند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: ستوده، ۲۰۰۸م، ص ۴۵۳-۴۵۱).

متأثر از این ساختار نظام اجتماعی مختلط، دوران افول و سقوط خدایانوان نیز در شبه جزیره عربستان، دیرتر از مناطق مجاورش یعنی یونان و روم و ایران اتفاق افتاد. به همین دلیل بقایای تقدیس این الهگان تا زمان نزول قرآن کریم همچنان ادامه داشت و آثار آن به آیات قرآن نیز کشیده شد (نجم: ۲۳-۱۹ و سایر آیات و سور). به بیانی دیگر، تنفر غالب اعراب از دختران در هنگام ظهور اسلام، هرچند در نظام زندگی اجتماعی و امور روزمره دنیوی امری شایع و غالب بود اما هنوز به حیطة امور معنوی، مذهبی و متافیزیکی کشیده نشده بود و تا هنگام ظهور اسلام، زنان همچنان خورشید روحانی جامعه خویش به شمار می‌آمدند.

از دیگر سو، به دلیل رشد نظام مردسالار در کنار بقایای نظام مادرتبار قبلی، این الهگان نیز، کارکردی مستقل از الله نداشتند و همکاران و دستیاران او تلقی می‌گردیدند (ر.ک: مونتگمری وات^{۱۶}، ۱۹۷۶م، ص ۷۸؛ همو، ص ۴۰-۳۵) متنها الله، به دلیل تقدس بیش از حد، خارج از دسترس بشر تصور می‌شد؛ به همین دلیل مردم در امورات دنیوی و مناسک آیینی خویش، بجای الله، عمدتاً نام شرکای او از جمله همین دختران را می‌بردند و از آن‌ها استعانت می‌جستند (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲). بدین ترتیب می‌توان گفت که ارتباط میان یک قبيله و خدایانشان، عمدتاً براساس نظام مدرسالاری بود نه پدرسالاری! مخصوصاً چنانچه برخی گزارش داده‌اند؛ جایی که خدا شکل یک والد را به خود می‌گرفت؛ یک خدایانو مورد پرستش بود نه یک خدای مذکر! (ر.ک: اسمیت^{۱۷}، ۲۰۱۷م، ص ۵۹؛ رندسالو، ۱۹۸۸م، ص ۱۰).

باری، براساس این یافته‌های فرهنگی است که می‌توان بدین نکته راه یافت که در قرن هفتم میلادی و در هنگام ظهور اسلام، موقعیت زن در نظام زندگی اجتماعی اعراب تقریباً در تقابل با موقعیت او در نظام معنوی ایشان قرار داشت و در این هنگام جامعه عربستان در تلاش بود تا کارگذار از نظام مادرتباری را به نظام پدرسالاری به پایان رساند. اکنون قرآن کریم با تمسک به این تقابل به نفی شریکان الله می‌پردازد و از آن برای تثبیت نظام یکتاپرستی و تقویت پایه‌های توحیدی خویش بهره می‌برد.

اکنون با کمک این آگاهی‌های فرهنگی، به بازخوانی آیات قرآن کریم ذیل این الهگان می‌پردازیم و کیفیت عملکرد قرآن را در کاربست منافع این تقابل بررسی می‌کنیم.

۴. بنات الله در بافت سوره نجم

اصلی‌ترین و عمده‌ترین آیات قرآن کریم که به‌طور نسبتاً مفصل، آن هم با ذکر مستقیم نام‌های این دختران، به بحث پیرامون بنات الله پرداخته‌اند؛ آیات سوره نجم است. چنانچه در جدول ۱ اشاره نمودیم؛ در ترتیب نزول آیات مرتبط با این دختران نیز، سوره نجم مقدم بر سایر سوره هاست. به همین دلیل واکاوی آیات این سوره دستاوردهای مهمی به دنبال خواهد داشت.

¹⁶ Montgomery Watt

¹⁷ Smith

سوره نجم، به اتفاق منابع، سوره‌ای مکی است (ر.ک: مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۵۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۱۳۴). تنها در برخی منابع، آیه ۳۲ استثنا شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۱۶). در پاره‌ای دیگر از منابع نیز، دو آیه ۲۹ و ۳۹ استثنا گردیده‌اند (ابن حزم، ۱۴۰۶ق، ص ۵۸).

لحن آیات این سوره، انتقادی است و آشکارا درصدد نقد دیدگاه‌های رایج در عصر نزول است. به همین دلیل مضامین ستیز با مشرکان، از جمله مقابله با شرک در این سوره نسبتاً زیاد دیده می‌شود. آیات ابتدایی سوره تا انتهای آیه ۱۸، همگی در پاسخ به مناقشات مشرکان پیرامون انحراف پیامبر و تأثیرپذیری او از غیر الله نازل شده‌اند. آیه ۱۲ به وضوح از آن حکایت می‌کند که مخاطبان قرآن در آنچه پیامبر می‌بیند، با او جدال و مناقشه دارند. مناقشه درباره دیداری است که در آیات ۷-۱۱ از آن سخن می‌گوید اما در آیات بعد، پاسخ خداوند به این مناقشه داده شده است و ارتباط پیامبر با الله مورد تأیید قرار گرفته است (برای مطالعه بیشتر ذیل این قسمت از سوره ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۴ش-ب، ص ۶-۵). نیز در آیه ۱۴ گفته شده که ملائکه با تمام رفعت و منزلتشان، در نهایت تا سدره المنتهی می‌توانند عروج کنند و بیشتر از آن قادر به صعود به سوی الله نیستند.

اما بعد از تبیین رسالت پیامبر در دعوت به توحید و منع از شرک، از آیه ۱۹ به بعد، بحث پیرامون بنات الله آغاز می‌شود. گرچه به نظر می‌رسد که تا انتهای سوره، بحث پیرامون این الهگان همواره وجود دارد؛ اما حدود ۱۲ آیه، به‌طور صریح به نفی و طرد این الهگان پرداخته است که عبارتند از:

«أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (۲۰) أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (۲۲) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ (۲۳) أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَىٰ (۲۴) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَىٰ (۲۵) وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُعْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَىٰ (۲۶) إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيْسَتُمُ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ (۲۷) وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنُّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (۲۸) فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲۹) ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ (۳۰) وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَ يُجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ (۳۱) الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ

رَبِّكَ وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (۳۲)».

آیات ۱۹ و ۲۰، به طور صریح از سه الهه مشهور در میان مشرکان نام می‌برند: لات و عزی و منات. در این آیات به همراه آیات بعد، مستقیماً به برخی باورهای جاهلانه مشرکان پیرامون این سه الهه تصریح شده است و تماماً نیز مورد نقد واقع گردیده‌اند. به طور کلی باورهای بازتاب یافته در آیات سوره نجم پیرامون این خدایان در جدول زیر بازتابیده است:

آیه	مضمون
أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى (۲۰) أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى (۲۱) ... إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى (۲۷)	جنسیت
إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى (۲۷)	ماهیت فرشته‌گی
وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْعاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى (۲۶)	کارکرد شفاعتی ایشان نزد الله

چنانچه از جدول فوق برمی‌آید، اولین باور مشرکان پیرامون این سه بت، اعتقاد به جنسیت مادینه ایشان است و اولین مواجهه قرآن کریم با ایشان نیز، مواجهه جنسیتی است که در دو مرتبه زیر انجام گردیده است:

مرتبۀ اول: أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى (۲۰) أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى (۲۲)

مرتبۀ دوم: إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى (۲۷)

آیات فوق به وضوح نشان می‌دهند که مخاطبان این تلقی را دارند که بت‌های لات و عزی و منات، مؤنث هستند. نیز با توجه به آیه ۲۶ و ۲۷ که از تأیید ملائکه سخن گفته‌اند؛ این طور به نظر می‌رسد که این سه بت در حقیقت تمثالی زمینی و مادی از ملائکه (به مثابه دختران الله) باشند که اکنون مورد نقد واقع شده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۲۳).

با تأمل در مضامین این آیات می‌توان جهات نقد این دختران را در انواع زیر از هم

تفکیک ساخت:

۴-۱. انتساب بنات به الله؛ تقسیمی جائزانه

اولین و مهم‌ترین دلیل در تقبیح بنات الله در سوره نجم، ضیزی نامیدن این گونه نسبت‌ها به خداوند است (نجم: ۲۱).

اهل لغت برای کلمه ضیزی، ریشه‌های مختلف البته با معانی متفاوت ذکر کرده‌اند:

- طیف وسیعی از ایشان «ضیزی» را از ریشه ضیز دانسته‌اند و به انحراف از طریق اعتدال یا جور، ظلم، ستم، نقص و منع معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۵۳؛ ابن درید، بی تا، ج ۲، ص ۸۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۶۷). مطابق منابع لغت، عرب در این حالت می‌گوید: ضَارٌّ يَضُورُ ضَوْراً (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۲، ص ۳۹).

- گروهی «ضیزی» را از ریشه ضوز (یا ضوس یا ضیس) دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۷۸) که البته دو معنا را برایش برشمردند. برخی معنای اصلی ضوز را همان ستم و جور دانسته‌اند و معنای فرعی‌اش را خوردن، یا جویدن غذا تعبیر کرده‌اند (فیومی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۸۶) اما گروهی دیگر، عکس این معنایابی را قائل هستند (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۲، ص ۳۸؛ صاحب بن عباد، بی تا، ج ۸، ص ۳۴). مطابق منابع لغت، عرب در این حالت می‌گوید: ضَارٌّ يَضِيضُ ضَيْراً (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۲، ص ۳۹).

- عده قلیلی نیز، ضیزی را مشتق از ضأز و به معنای جور و ستم دانسته‌اند (فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۷؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۲۲۷).

مطابق توضیحات فوق، ضیزی از هر ریشه‌ای که باشد عمدتاً در جور و ستم و ظلم نمودن معنایابی می‌شود. مفسران نیز، تماماً بر این موضوع اتفاق نظر دارند که منظور از ضیزی در آیه سوره نجم، ناعادلانه، دور از حق و انصاف، جور، ستم، و مفاهیمی از همین نوع است (ماوردی، بی تا، ج ۵، ص ۳۹۹؛ مجاهد، ۱۴۱۰ق، ص ۶۲۷؛ سمعانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۹۵). استناد اکثر ایشان، روایتی از ابن عباس و در برخی منابع، قتاده است که ضیزی را به این معنا تعبیر نموده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۵۲۷).

مطابق این معنایابی، قرآن بعد از اشاره به اسامی بت‌های سه گانه منات و لات و عزی (آیه ۱۹-۲۰)، به اختصاص این بت‌های مادینه به الله اعتراض می‌کند (آیه ۲۱) و آن را نوعی انتساب ظالمانه، غیرمنصفانه و به دور از حق و انصاف معرفی می‌نماید (آیه ۲۲). علت ضیزی بودن این امر به تقابل جایگاه اجتماعی زن با جایگاه معنوی او در باورهای مشرکان بازمی‌گردد که در

اولی زن را منفور داشته اما در دومی تا حد تقدس و الوهیت بالا برده بودند. مؤید این امر علاوه بر یافته‌های فرهنگی مورد بحث، هم‌نشینی آیه «الکم الذکر و له الانثی» (نجم: ۲۱) که دلالت روشن بر تفاوت جنس مذکر و جنس مؤنث در میان مشرکان دارد؛ در کنار یادکرد این سوره از اسامی "لات و منات و عزی" (نجم: ۲۰-۱۹) به مثابه الهگان و خدایانوان مورد تقدیس مشرکان است.

این تناقضی است که آیات مذکور آن را آشکار می‌نمایند و سپس به چالش می‌کشند. مطابق این آیات، قرآن کریم، برای طرد دومی یعنی نفی تقدس الوهی این دختران، از اولی یعنی باورهای رفتاری مشرکان نسبت به زنان بهره می‌برد و ایشان را متذکر می‌سازد که چطور چیزی را که خود منفور می‌شمارید به الله نسبت می‌دهید؟! درحالی‌که مؤمن می‌بایست محبوب‌ترین را به دیگران (مخصوصاً خداوند) نسبت دهد و چیزهایی را که بد و بی‌ارزش می‌شمارد؛ به خود منسوب سازد نه برعکس. این رفتار، امری ضیزی گونه و غیرمنصفانه است و در نظام اخلاقی قرآن جایگاهی ندارد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۵۹).

از دیگر سو، توجه به این تناقض، نوعی نفی شریک را نیز برای الله در پی دارد زیرا منزّه داشتن الله از فرزندان دختر، نه به معنای اختصاص پسر یا همسر به او بلکه در حقیقت نوعی انحصار الوهیت در او به شمار می‌رود و وجود هرگونه خویشی را برای او تقبیح و طرد می‌سازد. شاید اگر دختر در زندگی اجتماعی مکیان تا این حد منفور و مطرود نبود؛ طرد شریک (چه خدایان و چه خدایانوان) برای الله نیز در نزد مشرکان به این راحتی ممکن نبود و اثبات توحید و انحصار الوهیت به الله به‌سادگی برای ایشان میسر نمی‌گردید.

بدین ترتیب در این آیات، میان جنسیت مادینه و ارزش‌گذاری منفی او رابطه‌ای وجود ندارد و خداوند بد و منفور بودن زنان را تأیید نکرده و مانند مشرکان از زنان اعلام نفرت نکرده است بلکه باور عرفی و اجتماعی مشرکان نسبت به زن ابزاری گردیده است تا تمامی شریکان الله مورد تخطئه واقع شوند و برای همیشه نام شان از صحنه روزگار حذف گردد. لذا تقبیح قرآن کریم نسبت به این الهگان، ناظر به شرک است نه جنس مادینه!

مشابه این تقبیح در آیات دیگر نیز بیان شده است (نحل: ۶۲-۵۸؛ زخرف: ۱۸-۱۶). البته گفتنی است که این تقابل، در سایر سوره‌ها به این شفافیت نیست چون در آنها نامی از این

الهگان به صراحت برده نشده است. آنچه عمدتاً در این سوره قابل پی‌جویی است استفاده از براهین عقلی و دلایل وجدانی در آشکار ساختن تفکرات باطل ایشان و عدم تعقل در رفتارهایشان است که چیزی که خود بد و منفور می‌شمارند را چطور به الله نسبت می‌دهند!! در حالی که اگر الله می‌خواست شریکی برای خود انتخاب کند؛ قطعاً جنس برتر یعنی جنس مذکر را برمی‌گزید؛ بدون اینکه لازم باشد به باورهای مذهبی ایشان ذیل جنس مؤنث اشاره نماید (ر.ک: ابن عاشور، بی تا، ج ۲۵، ص ۱۸۲).

۴-۲. بنات الله؛ نام‌هایی بی‌مسما و بی‌قدرت

بعد از ناعادلانه خواندن این نسبت و ضیزی نامیدن این تقسیم‌بندی، در مرحله دوم، قرآن کریم باور کسانی را فرو می‌شکند که این دختران را به مثابه خدایگانی صاحب قدرت در کنار الله می‌پرستیدند و اختیاراتی را در پی نام‌گذاری‌های این دختران (منات، لات و عزی) از ایشان انتظار داشتند.

در این مرحله هرچند مستقیماً به باورهای جاهلانه مکیان درباره منات و لات و عزی تصریح نمی‌شود؛ اما مضامین آیات ۲۳ و ۲۶ و ۲۸ به این حقیقت اشاره دارند که منات و لات و عزی اسامی بی‌مسما هستند که در پس آن‌ها هیچ قدرتی نهفته نیست و بالتبع آنچه مشرکان از این دختران انتظار داشتند؛ هرگز از جانب الله، اذن و حجتی برای ایفای آن‌ها نازل نشده است «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيئُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» (نجم: ۲۳).

مونتگمری وات و ریچارد بل ادعا می‌کنند که قرآن علیرغم آنکه در برخی سوره‌ها باور مکیان را آشکار می‌سازد که خدایانوان مورد تقدیس، در واقع فرشتگان (جنیان)^{۱۸} بودند (انعام: ۱۰۰؛ صافات: ۱۵۱-۱۵۰ و ۱۵۸)؛ در این سوره، اعلام می‌کند آنچه مشرکان به مثابه دختران الله می‌پرستیدند؛ در واقع وجود نداشته‌اند و هیچ خاستگاه الوهی برای آن‌ها نمی‌توان

^{۱۸} در متن اصلی کتاب مونتگمری وات، کلمه جنیان ذکر شده است (وات، ۱۹۸۸م، ص ۱۱۰) اما در متن انگلیسی کتاب فضل الرحمان، وی کلمه فرشته را بکار برده است (فضل الرحمان، ۱۹۹۴م، ص ۵۲). در متن انگلیسی کتاب ریچارد بل نیز، کلمه فرشته ذکر شده است (بل، ۱۹۵۳م، ص ۱۴۴) در حالیکه خرماهی در کتاب "درآمدی بر تاریخ قرآن" که ترجمه ای از کتاب ریچارد بل، است؛ هردو جن و فرشتگان را آورده است (خرماهی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۲۳-۲۲۲).

برشمرد (ر.ک: وات ۱۹، ۱۹۸۸م، ص ۱۱۰؛ بل ۲، ۱۹۳۹م، ج ۲، ص ۵۴۱) اما از نظر فضل الرحمان این تعبیر اشتباه بزرگی است چون قرآن در هیچ آیه‌ای، حتی در سوره نجم نمی‌گوید خدایان مشرکان چیزی بیش از نام‌هایی نبوده‌اند بلکه آنچه قرآن آشکارا اظهار می‌دارد؛ آن هم نه فقط از طریق محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بلکه از طریق ابراهیم (علیه‌السلام) و یوسف (علیه‌السلام) و دیگران نیز گفته است؛ این است که وقتی مشرکان اشیای مختلف را خدا می‌خواندند؛ فقط نام‌هایی اختیار کرده بودند بدون اینکه هیچ موجودیت یا توجیهی برای آن‌ها و قدرت بخشی‌شان داشته باشند.

به بیان ساده‌تر، نام‌ها به عنوان خدایان حقیقت ندارند اما به عنوان موجوداتی دست ساخته از جنس سنگ یا چوب یا غیره حقیقت داشتند و خداوند دلیل و سلطانی بر حقانیت آن‌ها یعنی (خدا-نام‌ها) نازل نکرده است (یوسف: ۳۹) (ر.ک: فضل الرحمان، ۱۹۹۴م، ص ۵۲؛ همو، ۱۳۹۸ش، ص ۱۲۲-۱۲۱). بدین ترتیب مضمون‌هایی همانند برکت و نعمت، قدرت و عشق جنسی، سرنوشت و زندگی که متکی بر بررسی لغوی اسامی این دختران بدست می‌آید (ر.ک: محققیان، ۱۳۹۸، در نوبت چاپ)؛ زائیده توهمات و حاصل تبعیت از هوای نفس مشرکان جاهلی است و در بیرون از زبان و تکلم هیچ واقعیتی متناظر با آن‌ها وجود ندارد (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۶۱ش، ص ۹) بلکه هدایت، تنها در نام هادی الله نهفته است: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ رَبِّهِمْ الْهُدَى».

مشابه این امر، در آیات ۲۸ و ۲۷ نیز تکرار شده است. در آیه ۲۷، مجدداً بحث تسمیه ملائکه به مثابه دختران الله مطرح شده است «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُؤْنَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى» و سپس در پی آن، بار دیگر این تسمیه را از موهوماتی خوانده است که نه از سر یقین بلکه به واسطه تخیلات و گمان‌های ایشان صادر شده است: «وَ مَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (آیه ۲۸).

بدین ترتیب در این آیات، کاملاً درک جاهلی مشرکان از این دختران مورد انتقاد قرار گرفته است و تمامی اختیارات الوهی که طرفداران لات و منات و عزی برای ایشان قائل بودند؛ نفی و طرد شده است.

۳-۴. بنات الله؛ موجب غفلت از یاد الله

بخشی دیگر از مضامین سوره نجم، ناظر به این باور است که تقدیس این دختران و تکریم الوهی ایشان، در حقیقت نوعی اعراض از یاد الله است. متکی بر دانش عمومی در حوزه اساطیر و نقل‌های تاریخی پیرامون باورهای پیشاسلام، هرچند اعراب جاهلی، الله را خدای خدایان می‌دانستند و وی را بر خرده خدایان از جمله بنات الله مقدم می‌شمردند اما همین تقدس بیش از حد الله را خارج از دسترس ایشان ساخته بود و از آنجا امکان دسترسی و ایجاد ارتباط با او را ناممکن تلقی می‌کردند تا جائیکه در پاره‌ای مناسک و آیین‌ها معمول نبود که نام الله را ذکر کنند و بجای آن از این خرده خدایان همانند منات، لات و عزی یاد می‌کردند (برای نمونه ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲-۱۳؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: مونتگمری وات^{۲۱}، ۱۹۷۶م، ص ۷۸؛ همو، ص ۴۰-۳۵؛ خلیل حتی، ۱۳۴۴ش، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۶؛ سالم، ۱۳۸۳ش، ص ۳۰۸-۳۰۷).

بر همین اساس قرآن کریم، ضمن پاره‌ای دیگر از آیات سوره نجم به صراحت بیان می‌دارد که گرایش به این دختران، در حقیقت نوعی اعراض از یاد الله است: «فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (نجم: ۲۹) و به همین دلیل طرفداران این تقدیس بر طریق ضلالت هستند: «ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى» (نجم: ۳۰).

در این آیات همچنین بیان شده است که گرایش به این شرکاء تنها از جانب کسانی سر می‌زند که الله را به درستی نشناخته‌اند و به زندگی بعد از مرگ نیز اعتقادی ندارند. ایشان همچنین به حیطة مالکیت الله که شامل دنیا و آخرت؛ آسمان‌ها و زمین است؛ آشنا نیستند که در غیر این صورت دچار چنین خطایی نمی‌شدند (نجم: ۲۵ و ۲۹).

این حقیقت در سایر آیات قرآن کریم نیز بیان شده است و قرآن به نقد مشرکانی پرداخته است که فارغ از جنسیت خرده خدایان، شریک برای الله قائل بودند و مخلوقات مختلف همانند جن یا موجودات انسانی (چه از جنس دختر و چه از جنس پسر) را به همراه الله و در کنار او، حاکم و مؤثر بر تدبیر اوضاع جهان و انسان می‌دانستند:

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ فُلنَّ يَمْتَعُوا فَأِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ» (ابراهیم: ۳۰).

²¹ Montgomery Watt

در آیه فوق بیان شده که این شریک گرفتن برای الله، چه زن باشد، چه مرد؛ چه فرشته باشد و چه جن؛ همگی موجب غفلت از یاد الله، به عنوان خدای اصلی هستند و از آنجا گمراهی مردمان و بسیاری آثار سوء دیگر را در پی خواهند داشت.

۵. برآوردی از سایر جهات طرد بنات الله در قرآن کریم

با وجود آن که آیات سوره نجم عمده‌ترین جهات طرد این الهگان را بیان نموده‌اند اما بررسی سایر آیات قرآنی مرتبط نیز برای شناخت دیگر دلایل طرد این دختران ضروری به نظر می‌رسد. مرور این آیات نشان می‌دهد که علت اصلی این تقبیح در نظام معرفتی قرآن، همان شراکت ایشان با الله است و جنسیت این الهگان، تنها ابزاری تسهیل کننده در این فرایند به شمار می‌آید. علت این امر نیز به تقابل جایگاه زن در نظام اعتقادی مکیان با نظام اجتماعی ایشان بازگشت دارد.

۵-۱. بنات الله و شراکت در قدرت الله

در دیگر آیات قرآن کریم نیز، اصلی‌ترین دشواری باور به دختر داشتن الله، شریک قائل شدن برای اوست. این امر علاوه بر سوره نجم، در دیگر آیات مرتبط با بنات الله نیز بسیار به چشم می‌آید؛ از جمله: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرِفُوا لَهُ بُنِينَ وَ بَنَاتٍ يَغَيْرُ عِلْمَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰) بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ يُكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱) ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام: ۱۰۰-۱۰۲).

در سیاق آیات فوق، ادله توحیدی الله و پاره‌ای از اسمای حسنی او شمرده شده است تا باور کسانی که منشأ این برکات را خدایگانی جز الله می‌دانستند؛ فروشکند. عمده‌ترین این صفات عبارتند از: احیا و میراندن (انعام: ۹۵)، تقدیر سرنوشت انسان و اندازه‌گیری زمان (انعام: ۹۶-۹۷)، آفریدن دو زوج نر و ماده (انعام: ۹۸)، بارور کردن زمین و استخراج رزق و روزی انسان از دل آن (انعام: ۹۹) و سایر موارد.

مطابق آیات فوق، کسانی که چنین شراکتی برای الله قائل هستند و منشأ برکات فوق را غیر الله (چه جن باشد؛ چه ملک؛ چه دختران الله باشند و چه همسر یا پسران او) تصور

می‌کنند؛ او را آن چنان که شایسته است نشناخته‌اند (آیه ۹۱) و بدین ترتیب با منسوب ساختن چنین نسبت‌هایی به او، شدیدترین ظلم را در حق او مرتکب شده‌اند (آیه ۹۲). مشابه این معنا در آیات بسیاری اشاره شده است (ر.ک: نحل: ۶۰-۵۱؛ اسرا: ۴۴-۴۰؛ طور: ۴۳-۳۹).

۲-۵. بنات الله و جزء قائل شدن برای الله

از منظر قرآن کریم یکی دیگر از مشکلاتی که باور به دختر داشتن خداوند ایجاد می‌سازد؛ جزء قرار دادن برای الله است. به دیگر بیان، باور به بنات الله مستلزم مرکب پنداشتن الله است و او را دارای اجزا و سپس نیازمند القای می‌کند که با وحدانیت قاهره و صمدیت بی‌همتای او منافات دارد و نوعی شرک به شمار می‌آید. البته در این بین، تفاوتی نمی‌کند که جزء تلقی شده برای الله، پسر باشد یا دختر. آیه زیر به خوبی به این حقیقت اشاره دارد: «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ (۱۵) أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ (۱۶) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَوْ مَنْ يُنشِئُوا فِي الْحُلِيِّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَانَّ أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَوَّاهُمْ وَشَاءَتْهُمْ» (زخرف: ۱۵-۱۹).

مطابق این آیات مشرکان برای خداوند جزء قرار می‌دادند از آن جهت که ملائکه را به مثابه فرزندان (در اینجا دختر) به او نسبت می‌دادند (۱۶ و ۱۹). در این آیات، از فرزند به "جزء" تعبیر شده است زیرا فرزند آدمی، جزئی از وجود انسان است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۳۴) و شراکت در ذات را در خود نهفته دارد.

برای محکوم کردن همیشگی این شراکت از ساحت الله، از عادات مرسوم در زندگی اجتماعی خود مشرکان استفاده می‌کند که دختر را ننگ خود می‌شمردند و از آن دوری می‌جستند^{۲۲} (آیه ۱۷). در ادامه نهایت چیزی که برای این دختران قائل می‌شود این است که ایشان را فرشتگانی معرفی می‌کند که به مثابه عبد، کارگزار فرامین الهی هستند (آیه ۱۹).

^{۲۲} چنانچه سیاق این آیات نشان می‌دهد و مفسران نیز تأیید نموده‌اند؛ منظور از «بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا» (زخرف: ۱۷)، همان فرشتگانی است که مشرکان، آنها را دختران خدا می‌دانستند و در عین حال معبود خود قرار می‌دادند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۷۹۱).

۳-۵. بنات الله و جسمانیت الله

از دیگر مشکلات باور به دختر داشتن الله از منظر قرآن کریم، جسمانی پنداشتن او و از آنجا وقوع زاد و ولد برای اوست. در حالی که در سنت یهودی مسیحی باورهایی همانند فرزند داشتن خداوند به باورهایی تمثیلی و مجازین نیز تعبیر شده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: توفیقی، ۱۳۹۰ش، ص ۸۶-۷۴) در آیات قرآن، تعبیری همانند دختر داشتن الله (و بالتبع پسر و همسر داشتن او) کاملاً معنای جسمانی دارد و تمثیل یا نماد به شمار نمی‌آید. این باور مستلزم وجود همسر جسمانی (صاحبه) و بالتبع فرزند جسمانی برای الله (ولد) است و از آنجا که در توحید مطلق قرآنی، جسمانیت الله طرد می‌شود؛ اینگونه نسبت‌ها و اینگونه فرزندها هم نفی می‌شوند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص: ۶۳).

آیات زیر به این حقیقت اشاره دارد: «فَاسْتَفْتَيْهِمْ الْبَنَاتُ وَ هُنَّ الْبَنُونَ (۱۴۹) أَمْ خُلِقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰) أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِنْهَامٍ لَيَقُولُونَ (۱۵۱) وَلَدَ اللَّهِ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَمْ فَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ (۱۵۶) فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۵۷) وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ نَسْبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةَ إِنَّهُمْ لَمُخْضَرُونَ (۱۵۸) سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۰) فَإِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ (۱۶۱) مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ (۱۶۲) إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ (۱۶۳) وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ (۱۶۵) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» (صافات: ۱۶۶-۱۴۹).

آیات فوق از این باور مشرکان خبر می‌دهند که ایشان اولاً، ملائکه را دختران الله تلقی می‌کردند (آیه ۱۴۹-۱۵۰) و فرزندان او می‌شمردند (آیه ۱۵۲). ثانیاً؛ میان ملائکه، الله و جنیان رابطه خویشاوندی قائل بودند؛ آن هم نه از نوع تمثیل و معنای مجازین بلکه نوعی رابطه جسمانی و حقیقی را میان ایشان تصور می‌کردند (آیه ۱۵۸). به همین دلیل در آیه ۱۵۹، الله از چنین نسب‌ها و خانواده‌هایی منزّه شمرده شده است.

اکثر مفسران، منظور از جنیان در آیه ۱۵۸ را همان ملائکه معرفی کرده‌اند و آیات مذکور را ناظر به رابطه پدر و دختری الله و ملائکه دانسته‌اند (ابی السعود، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۶) اما برخی دیگر با استناد به روایتی تاریخی پیرامون باورهای قبیله کنانه و خزاعه، جنیان را همسر الله تصور کرده و ملائکه را حاصل این ازدواج تلقی

نموده‌اند: «قالوا: "الملائكة بنات الله. فسأل أبو بكر من أمهاتهن؟ فقالوا: بنات سروات الجن» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۶۹).

در پی انتسابات و اتهامات مذکور، آیات فوق، از طریق تجربی (آیه ۱۵۰)؛ عقلی (آیات ۱۵۱-۱۵۵) و همچنین نقلی (آیه ۱۵۷-۱۵۶) به نقد باور مشرکان در این زمینه پرداخته و حقیقت امر (یعنی نفی جسمانیت الله) را از زبان خود فرشتگان بیان می‌دارد (۱۶۶-۱۶۴). به غیر از آیات مذکور در سوره صافات، در بسیاری مواضع دیگر نیز، باور به بنات الله یا دختر پنداشتن ملائکه مستلزم وجود فرزند جسمانی و بالتبع همسر جسمانی برای الله شمرده شده است (انعام: ۱۰۱-۱۰۰؛ انبیا: ۲۸-۲۶؛ فرقان: ۳-۲؛ زمر: ۴-۳ و غیره).

نتیجه گیری

بر پایه آنچه تبیین شد می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که:

- ۱- مطابق آیات قرآن کریم، مشرکان علاوه بر دختر، همسر و پسر نیز برای الله قائل بودند. دیدن این باهم آبی نخستین گام در کاهش نگاه جنسیتی به این الهگان است.
- ۲- علت یادکرد بیشتر این دختران در قرآن کریم در مقابل ذکر حداقلی از سایر اعضای خانواده الله (یعنی همسر و پسران)؛ از یک طرف به موقعیت معنوی زن در دیرینه مذهبی اعراب جاهلی باز می‌گردد که خدایان را نسبت به خدایان مذکر تکریم بیشتری می‌داشتند و از طرف دیگر، نیازمند توجه به جایگاه مذهبی زنان در تفاوت با جایگاه اجتماعی ایشان در میان مکیان است که تقریباً در تقابل با یکدیگر بودند.
- ۳- درک این تقابل، در حل شبهه جنسیتی مورد بحث تأثیر بسزایی دارد زیرا این تقابل، در تمامی اشارات قرآنی مذکور که تماماً نیز در سور مکی واقع شده‌اند؛ زمینه‌ساز آن است تا جنسیت این دختران نه تنها در موقعیت فرعی قرار گیرد بلکه به عنوان ابزار جهت طرد هرگونه شریکی برای الله در نظر گرفته شود. به دیگر بیان آنچه در بافت آیات مذکور مشخصاً دیده می‌شود؛ بهره‌مندی از باورهای اجتماعی مکیان در مورد جنس مؤنث است تا باورهای اعتقادی ایشان را در مورد تمامی شریکان الله (چه جن و چه ملک، چه دختران و چه پسران و چه همسران الله) طرد و نفی سازد. بنابراین آیات مذکور نه تنها جنسیت مادینه این دختران را

ارزش گذاری منفی نکرده‌اند بلکه تماماً، شراکت ایشان با الله را در معرض نقد قرار داده‌اند. بنابراین این شراکت با الله است که دارای ارزش گذاری منفی است نه جنسیت مادینه این دختران.

۴- صفات سلبی‌ای که خداوند برای این دختران در آیات مذکور برشمرده است؛ مؤلفه‌های معنایی و خصائص مشرکانه‌ای هستند که اعراب جاهلی توانسته بودند آن‌ها را در قالب مجسمه این الهگان درک کنند ولی قرآن این بخش از پندارهای آن‌ها را مورد انتقاد قرار داده است و با نفی هویت این دختران، هرگونه اختیار و قدرت دهی را از ایشان نفی کرده است.

۵- مطابق بافت کاربردی آیات مذکور، عدم توجه به صفات سلبی مذکور، چنین تبعاتی را در پی خواهد داشت: جسمانیت الله، جزء قائل شدن برای الله، اشتراک قدرت و اختیارات الله با خرده خدایان، فراموشی یاد الله و حیطة قدرت او در هستی. بنابراین قرآن با برشمردن تمامی این تبعات، هویت این دختران را به مثابه شریکان الله طرد کرده است و ایشان را مضمحل، بی‌خاصیت و اساساً فاقد هرگونه قدرت قابل تصور معرفی نموده است. بدیهی است این تبعات در مورد سایر شریکان الله (اعم از پسران و همسران او) نیز صادق هستند. بدین ترتیب در شریک تصور کردن برای الله، فرقی میان شرکای مادینه و نرینه او نیست و پسران الله یا همسران او نیز از همین موقعیت برخوردارند و با همین تبعات مورد سرزنش هستند.

۶- بنابراین در نگرشی کلی‌تر، می‌توان این تلقی را ترجیح داد که باوجود آن که پیش‌فرض نقادان امروزی آن است که در عصر نزول قرآن کریم رویکرد مردسالارانه حاکم بوده است و قرآن خود را در مذمت جنس زن در تنگنا نمی‌دیده است؛ اما واکاوی آیات مرتبط با الهگان و بت‌های مادینه مشرکان نشان می‌دهد که منفی انگاری جنس زن در آیات مرتبط با بنات الله جایگاهی ندارد و در نگرش قرآنی به این دختران، اینگونه تمایزات ارزشی از مظان دو جنس منتفی است.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، (۱۴۰۹ق)، *اسد فی معرفه الصحابه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن اثیر، مجد الدین، (۱۳۸۳ق)، *النهایه فی غریب الحدیث والأثر*، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، (۱۳۹۸ق)، *سیره ابن اسحاق (کتاب السیر والمغازی)*، بیروت: دارالفکر.
- ابن حزم، علی بن احمد، (۱۴۰۶ق)، *الناسخ و المنسوخ*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن درید، محمد بن حسن، (بی تا)، *جمهره اللغه*، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سعد، أبو عبد الله، (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، *التحریر و التنویر، بی جا: بی نا.*
- ابن عطیه الأندلسی، أبو محمد، (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، ابن حسن بن ذکریا، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
- ابن هشام، عبد الملک، (۱۳۷۵ق)، *السیره النبویه*، مصر: مطبعه مصطفی البابی.
- أبوالسعود العمادی، محمد بن محمد بن مصطفی، (بی تا)، *تفسیر أبی السعود؛ إرشاد العقل السلیم إلی مزیای کتاب الکریم*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- احمد، لیلا، (۲۰۱۲م)، *زنان، جنسیت در اسلام: ریشه های تاریخی جدال امروزی*، ترجمه فاطمه صادقی، نسخه الکترونیکی.
- ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۱ش)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- برو، توفیق، (۱۹۹۶م)، *تاریخ العرب القدیم*، دمشق: دارالفکر.
- بل، ریچارد؛ وات، مونتگمری، (۱۳۸۲ش)، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، قم: سازمان اوقات.

- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷ق)، *جمل من أنساب الأشراف*، بیروت: دار الفکر.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۶ش)، *از اسطوره تا تاریخ*، گردآوری ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: نشر چشمه.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۱ش)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: نشر آگه.
- بیتمس، دانیل؛ پلاگ، فرد، (۱۳۹۵ش)، *انسان شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۸۷ش)، «اهلال به مثابه شاخص در مطالعه پیوستار فرهنگی جاهلی-قرآنی»، *مجله پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۳، صص ۲۸-۵.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۹۴ش-الف)، «شعری در قرآن کریم»، *مجله پژوهشی صحیفه مبین*، شماره ۵۷، صص ۱۹۵-۱۵۷.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۹۴ش-ب)، «بازخوانی مفهوم سدره المنتهی با رویکرد گفتمانی»، *مجله پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۲۱، شماره ۵۷، صص ۶۶-۷.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۹۶ش)، *مکالمه شفاهی با نویسنده*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۹۷ش)، «چالش شرانگاری جنسیت مؤنث در تفسیر آیه نساء/۱۱۷»؛ *فصلنامه مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۰۹-۹۱.
- توفیقی، فاطمه، (۱۳۹۰ش)، «فرزندان خداوند در انجیل و قرآن مجید»، *مجله هفت آسمان*، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۹۸-۷۳.
- ثعلبی نیشابوری، ابوالاسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوهری، إسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین.
- حوت، محمود سلیم، (۱۳۹۰ش)، *باورها و اسطوره های عرب پیش از اسلام*، ترجمه منیژه عبداللهی و حسین کیانی، تهران: نشر علم.
- حوت، محمود سلیم، (۲۰۰۰م)، *فی طریق المیتولوجیا عند العرب: هو بحث مسهب فی المعتقدات والأساطیر العربیة قبل الإسلام*، بیروت: دارالنهار.
- خان، عبدالمعید، (۱۹۳۷م)، *اساطیر العربیه قبل الإسلام*، قاهره: مطبعه لجنه و التالیف.

- خان، عبدالمعید، (۱۹۸۰م)، *الاساطیر والخرافات عندالعرب*، بیروت: دارالحدائث.
- خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۸۲ش)، *درآمدی بر تاریخ قرآن*: ترجمه کتاب "مقدمه ای بر قرآن" از ریچارد بل، قم: سازمان اوقات.
- خلیل حنی، فیلیپ، (۱۳۴۴ش)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر آگاه.
- دارا، مریم، (۱۳۹۶ش)، *کتیبه‌های میخی اورارتویی از ایران*، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- دروزة محمد عزت، (۱۳۸۳ق)، *التفسیر الحدیث*، قاهره: دار إحياء الكتب العربیة.
- رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الكتاب العربی.
- سالم، عبدالعزیز، (۱۳۸۳ش)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقرصدری نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ستوده، سیامک، (۲۰۰۸م)، *زن و سکس در تاریخ*، نسخه اینترنتی.
- سمعانی، منصور بن محمد، (۱۴۱۸ق)، *التفسیر*، ریاض: دارالوطن.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، (بی تا)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الكتب.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرانی، سلیمان بن أحمد، (۱۴۱۵ق)، *المعجم الكبير*، القاهرة: مکتبه ابن تیمیة.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل ابن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الطبری = تاریخ الرسل والملوک*، *وصله تاریخ الطبری*، بیروت: دار التراث.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالعرفه.
- علی، جواد، (۲۰۰۱م)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد: دارالساقی.
- فراهیدی، خلیل احمد، (۱۴۱۰ق)، *العین*، قم: انتشارات هجرت.

فریزر، جیمز جورج، (۱۳۹۲ش)، *شاخه ی زرین: پژوهشی در جادو و دین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، *القاموس المحيط*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
فیروزآبادی، مجد الدین أبو طاهر، (بی تا)، *تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس*، لبنان: دار الکتب العلمیه.

فیومی، محمد ابراهیم، (۱۴۱۵ق)، *تاریخ الفكر الدینی الجاهلی*، بیروت: دار الفكر العربی.
قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
کامرون، جورج، (۱۳۶۵ش)، *ایران در سینه دم تاریخ*، ترجمه حسن انوشه. تهران: علمی فرهنگی.
کلبی، هشام بن محمد بن السائب، (۱۳۶۴ش)، *الاصنام*، ترجمه سیدمحمدرضا جلالی نایینی، تهران: نشر نو.

کلبی، هشام بن محمد بن السائب، (۱۹۹۵م)، *الاصنام*، تحقیق احمد زکی باشا، القاها: دارالکتب المصریه.

کمبل، جوزف، (۱۳۷۷ش)، *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
گریشمن، ر، (۱۳۵۵ش)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه نشر و ترجمه.
ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد، (بی تا)، *تفسیر الماوردی = النکت و العیون*، بیروت: دارالکتب.
مجاهد، أبو الحجاج مجاهد بن جبر، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر مجاهد*، مصر: دار الفكر الإسلامی الحدیثه.
محققیان، زهرا، (۱۳۹۸ش)، «هویت تاریخی و اسطوره ای بنات الله»، *مجله پژوهشی تاریخ اسلام*، در نوبت چاپ.

مقاتل بن سلیمان بلخی، (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار إحياء التراث.
مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
مورگان، لوئیس هنری، (۱۳۸۹ش)، *جامعه باستان*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ناس، جان بایر، (۱۳۹۰ش)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، *المغازی*، بیروت: دارالاعلمی.
ویل دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۴۳ش)، *تاریخ تمدن: مشرق زمین، گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، تهران: اقبال.

- هینتس، والتر، (۱۳۸۷ش)، *تاریخ شهریار ایلام*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ماهی.
- الیاده، میرچاده، (۱۳۹۴ش)، *تاریخ اندیشه های دینی از عصر حجر تا آیین اسرار النوسی*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نیلوفر.
- یاقوت الحموی، ابوعبدالله، (بی تا)، *معجم البلدان*، بیروت: دارالفکر.
- Bachofen.J.J. Myth. (1973), *Religion, and Mother Right*, tr.by Ralph Manheim. Princeton, N.J.: Princeton University press.
- Bell, Richard. (1939), *The Quran: Translated with a critical re-arrangement of the Surahs*, Edinburgh: T and Tclark.
- Bell, Richard. (1953), *Introduction to the Holy Quran*, Edinburgh: University.
- Crone.Patricia. (2010), *The Religion of the Qur'ānic Pagans: God and the Lesser Deities*. Arabica, T. 57, Fasc.
- Fazlur Rahman. (1994), *Major Themes of the Qur'an*, University of Chicago: Bibliotheca Islamica.
- Hawting.G.R. (1999), *The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam: From Polemic to History*. Cambridge: University Press.
- McLennan. John Ferguson. (1865), *Primitive Marriage*, An Inquiry into the Origin of the Form of Capture in Marriage Ceremonies, Edinburgh: Adam and Charles Black.
- Montgomery Watt. & McDonald.M. V. (1988), *Muhammad at Mecca: The History of al-Tabari*, University of New York Press.
- Montgomery Watt. W. (1960), *Muhammad at Mecca*, Oxford University Press and London: Clarendon Press.
- Montgomery Watt.W. (1976), *Pre Islamic Arabian Religion*, Islamic Studies. Vol.15.
- Penchansky. David. (2010), *Daughters of Deity in the Bible and the Qur'an*, University of St. Thomas St. Paul, MN.
- Randsalu, Donna, (1988), *Who were the daughters of Allah?*, A Thesis in B.A for the degree of Master of Arts, University of British Columbia.
- Sinai.Nicolai. (2011), *An Interpretation of Sūrat al-Najm*.*Journal of Qur'anic Studies*, Edinburgh University Press. 13.2: 1- 28. Winnett, F.v. 1940. The Daughters of Allah. Muslim World. Vol. 30: 30-113.
- Smith. William Robertson. (1894), *Lectures on the Religion of the Semites: The fundamental istitutions*, London: Edinburgh: Adam and Charles Black.
- Smith. William Robertson. (1907), *Kinship and marriage in early Arabia*, Edited by Stanly A. Cook. London: Adam and Charles Black.
- Smith. William Robertson. (1927), *Lectures on the Religion of the Semites: The fundamental istitutions*. New York: The Macmillian Company.
- Smith. William Robertson. (2017), *The Religion of the Semites*, London: Great Briton.